



آبده چهل دختران، مره اسپای منطقه الله یار ولایت غور

اخبار ماه گذشته در غور

ریشه های تباهی بار فساد حکومت عبدالقدير "فیصل"

قسمیکه برای همگان هویدا است، هدف نهائی اصلی دین مبین اسلام، از ابتدای خلقت کاینات و ثقلین (انس و جن) معرفت و تعبد نسبت به خداوند (ج) بوده ووظیفه سنگینی که بدوش انسانها نهاده شده است، همانا اعمار دنیا و جلوگیری از گسترش هرگونه فساد در عرصه های گوناگون زندگی بشری و در نهایت برقراری حکومت مطلق خداوند یگانه بر همه عالم و عالمیان است.

مسلمانان، بویژه قشر جوانان که ستون فقرات انسانی نیروی روبرشد و بالنده جامعه را تشکیل میدهند، برای دست یافتن به این هدف، در حد توان خود، باید از هیچ گونه فداکاری و جان فشانی دریغ ننمایند.

انسان یک موجود اجتماعی و سیاسی است که به تنهایی خود نمیتواند آنطوریکه لازم است، زندگی نماید و زندگی در اجتماع بنا بر موجودیت اختلاف در طبایع و تمایلات سلطه خواهی و میل داشتن به جلات و مظالم به یک قدرت عالی و استقرار نظام مصلح ضرورت دارد. روی همین اساس، بودن و موجودیت حکومت، از جمله ضروریات استمرار حیات بشری میباشد و ضمناً صلاح و فلاح یک جامعه به حکومت آن وابسته است، اما با تأسف که در عصر کنونی، تمامی انواع فساد و تباهی هائی را که در جهان مشاهده مینمایید، ناشی از موجودیت فساددستگاه حکومت ها است، بدلیل اینکه قدرت ثروت و دارائی در دست حکومت میباشد و این حکومت هاست که قوانین و مقررات را وضع میکنند و اجراء کننده همه اختیارات پیشبینی شده در قوانین نافذ کشور و قدرت عالی اداری حکومت میباشد. از جانب دیگر، نیروی پولیس و ارتش نیز تحت کنترل و اداره حکومت قرار دارند، لهذا هر آن فساد که در زندگی اجتماعی شیوع پیدا میکند، یا خود حکومت شایع کننده آن است و یا بوسیله آن، شایع میشود. بناءً نیروی که بر ای انتشار این نوع فسادجانبازانه کار کند دستگاه حکومت است و در این چنین روالی، لازم است تا فقط قدرت کامل در اختیار حکومت قرار داشته باشد، مثلاً شما می بینید که در سراسر جهان، خون ریزی هائی بی حد و حصر، کشتار دست جمعی و قاچاق انسان جریان دارد. در اینجا دانش و بینش انسان، برای نابودی چنین روندی، میتواند بطور مؤثر بکار رود اما در عمل، ثمرات رنج و محنت چنین انسانی به لمبه آتش سوزنده، سپرده میشود. انسانهای بی گناه بدون دفاع بمتابیه خذف پاره ها از بین برده میشوند و در نهایت این پرسش بپیمان میاید که انجام این همه برای چی؟ پاسخ اینکه این همگان فقط برای این است تا افرادی از فرزندان آدم که، ضرورتاً و بد باطن تر از همه هستند و ضمناً رهبران حکومت جهان بحیث صاحبان اختیار و اقتدار اند و قدرت در دست آنها متمرکز است و این همه برای همین است تا آنها به هر طرفی که عنان جهان را بر میتابند در سراسر جهان به همان طرف روی آورده شود، دانش، ثروت و محنت جان، به هر غرضی که باشد، برطبق مصرفی که آنها قلمداد کرده اند، صرف شده و میشود. در نهایت شما ملاحظه می نمائید که در سراسر جهان بازار ظلم و ستم گرم است و انصاف در هیچ جایی از دنیا، برای مستضعفین وجود ندارد، زندگی کردن برای حاجتمندان و مستمندان سخت دشوار است، دادگاه ها، بصورت خواروبار فروشی ها درآمده است و از آنجا نیز عدل و انصاف را دور انداخته اند و فقط با پرداختن پول، میتوان ثروت های ملل را برای ساختن ساختمانهای بلند و بالا، با حقوق هنگفت انحصاری دولت داران و همینگونه به ولخرچی های دیگری این ثروت و خزینه به باد داده میشود.

سود خواران، زمینداران، رؤیسان، قوماندانان و همینطور، اشخاصیکه در منصب قدرت هستند، عزت، حرمت و دارایی اخلاقی مردمان مظلوم و زیر دست را تباه میسازند و کسی هم نیست که جلواتها را گرفته و دست آنها را کوتاه سازد. علت این همه چیست؟ فقط این است که دستگاه حکومت در چنین جوامعی، از کار افتاده است.

طور نیکه از محتوی سطور فوق، آشکار میگردد، در اصل، فساد حکومت است که ریشه اصلی انواع فساد رارشد داده است. منحرف شدن و فساد گردیدن اخلاق مردم، صرف شدن نیرو و استعداد انسانها در راه های نامشروع، رخنه کردن اعمال و حرکات نادرست برای بدست آوردن کسب و کار، انجام معاملات دنیوی راه یافتن مودو اطوار بد در زندگی اجتماعی، شیوع پیدا کردن ظلم و ستم، انجام کارها ملوث، بر باد رفتن آبروی خلق خدا، همه نتیجه بدهی آن است که کلید های اختیار و اقتدار در دست افراد فاقد لیاقت و غیر شایسته، قرار گرفته است.

پیدا است، وقتی که سرچشمه قدرت در تصرف افراد فاسد و رزق خلق خدا در دست این قبیل افرادی باشد، چنین افرادی نه فقط اینکه، فساد را انتشار میدهند، بلکه هر گونه فساد دیگری به کمک ویاری آنها ترویج و گسترش میابد و تا زمانیکه، همه امور در دست آنها باشد در هیچ یکی از شئون زندگی، هیچ چیزی، روباصلاح نخواهد رفت، چنانچه مقوله مشهوری است که میگویند: هرچی بگندد نمک اش میزنند - وای بر آن روز که بگندد نمک

در اینجا برای اصلاح حال و احوال خلق خدا، نجات دادن آنها از رفتن براه های نابودی و تباہ کننده، سوق دادن آنها به شاهراه صلاح، امنیت، آسایش و فلاح، جز اتخاذ اقدامات عملی برای نابودی فساد موجود در دستگاه های حکومت دولت ها، نیست و این هم برمیگردد به وظیفه اساسی نسل بالنده جامعه که جوانان تحصیل کرده و دست اندرکاران آن سرزمین است. مطالعه واقع بینانه تاریخ اسلام، این حقیقت را برای ما ثابت میکند که ایجاد تغییر، تحول، رشد، ترقی و یاعکس آن انحطاط و عقب ماندگی همه به نسل جوان وابستگی دارد.

بناءً بخاطری ادای این وظیفه و دین، از همه جوانان خواهان صرف کردن نیرو و استعداد ایشان، برای اصلاح اهل سرزمین رو به بحران خویش بوده و در این راه از خداوند (ج) مسئلت دارم تا توفیق بی نظیر نصیب همه جوانان عنایت فرماید.

به امید آینده با سعادت و دور از هر نوع فساد!

تعدادی از دانش آموزان و باشندگان شهر چغچران بابتکار جامعه مدنی، طی یک راه پیمائی، خواستار امضای پیمان استراتژی یک امنیتی با ایالات متحده آمریکا و توشیح قانون انتخابات شدند، این راهپیمایی از نزدیکی دفتر مقرر ارگان ملی جوانان و مجتمع جامعه مدنی آغاز و باتصویب قطعنامه سه ماده ای، در پیشروی شوری ولایتی غور خاتمه یافت. در این راه پیمایی شعارهایی مبنی بر امضاء پیمان امنیتی با ایالات متحده امریکاه و توشیح قانون انتخابات کشور، توسط اشتراک کنندگان سرداده میشد. این راه پیمایی در حالی از سوی نهادهای مدنی در ولایت غور راه اندازی میگردد که چندی قبل، مذاکره و گفتگو برای امضای پیمان امنیتی با ایالات متحده آمریکا، بدلیل گشایش دفتر طالبان در قطر، از سوی دولت افغانستان به تعویق افتاده بود. راه پیمایان بعد از تصویب و خوانش قطعنامه سه ماده، متعاقباً شورای ولایتی نیز دیدگاه خویش را در این رابطه با نهاد های مدنی شریک ساخت.

سنگ تهداب صنوف درسی الحاقیه لیسه سلطان شهاب الدین غوری، توسط والی غور محترم "رحمتی" و هیأت رهبری ریاست معارف این ولایت، گذاشته شد.

این پروژه الحاقیه به هزینه 19573259 افغانی به کمک کشور جاپان از طریق یونیسف در ساحه 657 مترمربع اعمار میگردد، که دارای 16 صنف درسی، 8 دفتر برای ادارات لیسه، همراه با کاتال های معینه، یک حلقه چاه بر موی به عمق 60 متر که در دو منزل اعمار میگردد.

محترم سید انور "رحمتی" والی غور و محترم صبغت الله "اکبری" حین افتتاح این الحاقیه در رابطه سخنرانی نموده و در نهایت محترم اکبری بحیث رئیس معارف این ولایت ضمن قدر دانی از کمک هائی بی شباهه کشور دوست جاپان، از حضور یابی محترم والی صاحب ولایت اظهار تشکر نموده و این کار عمرانی را در ماه مبارک رمضان یک عنایت خداوندی دانست که برای دانش آموزانی ولایت غور مبذول میگردد. هیأت رهبری در تهداب گذاری امید برد که در سایه عنایت پرودگار در ماه مبارک رمضان این بنا تعلیمی به نفع مردم و اولاد این خطه تمام شود.

سنگ تهداب دروازه دخولی شرقی کابل - شهر چغچران گذاشته شد.

دفتر مطبوعاتی مقام ولایت خبر داد که این بنا به هزینه دومیون و یکصد هزار افغانی از بودیجه توسعوی ریاست شهرداری اعمار میگردد که سنگ تهداب آن توسط محترم سیدانور "رحمتی" والی ولایت غور گذاشته شد. ووی در زمینه چنین گفت: "در تمامی شهرها، عرف چنین است که حین ورود مهمان و مسافر در یک شهر جدید، باید ایشان بدانند که به ساحه شهرداری داخل میشوند و باید با نظم و رعایت مقررات خود را آماده سازند و مانیز خوشحالییم که ریاست شهرداری توانسته است باتخاذ چنین اقدام نیکویی دست یازیده و چنین عرف را پیاده کند.

به تاسی از یک منبع خبرگزاری دیگری، والی ولایت غور، از پارک عمومی شهری مرکز ولایت بازدید نموده و از نحوه کار و چگونگی پیشرفت آن معلومات حاصل نمود. محمد اسحاق "همراز" شهردار مرکز ولایت با ارایه معلومات مفصل در زمینه چنین گفت: "این پارک یگانه پارک تفریحی مطابق معیار ها در غور بوده که همشهریان این شهر میتوانند از این پارک استفاده اعظمی نمایند. در اخیر محترم والی ولایت غور از تلاش های خستگی ناپذیر شهرداری بخاطر رشد، حفظ، نگهداری و ستره گی شهر تأکید ورزیده و از کارهای انجام شده قدر دانی نمود.

دانشهای طب وترنری واهمیت آن

احمد طاهر “ فخرزاد”

دانشهای وترنری چیست ؟

این نوشته باین امید تهیه گردیده است تا، معلومات ارائه شده درمبحث شناخت علم طب وترنری، منحیث یکی از ارزنده ترین رشته های علمی تحصیلی در کشور، جوانان عزیزما را کمک ویاری رسانیده ، تا اینکه درهنگام گزینش وانتخاب رشتهٔ اختصاصی مسلکی تحصیلی خویش، آیندهٔ تخصص رشتوی خود را آگاهانه انتخاب نمایند. تا بدینگونه ازشمولیت اتفاقی، سهمیه بندی های غیرمعقول و ورود اجباری دانشجویان به دانشکده های وترنری کشور جلوگیری گردد.

دانش وترنری(Veterinary Science) یابه فرهنگ ساده طب مالدارۃ حیوان پروری است، که یکی از کهن ترین رشته های علمی است که نکتهٔ اوج شعور انسانی را دررابطه با بیماری هاو ناجوری های گوناگون حیوانات، به نمایش می گذارد. یا به عبارۀ دیگر، این یک دانش تجربوی است که به شناخت، درمان و پیشگیری بیماریهای حیوانات اهلی و درمان سایردسته های حیوانات می‌پردازد. در این رشته همچنینان به بررسی ، تدقیق وپژوهش ناجوری های مشترک میان انسانها وحیوانات پرداخته می‌شود.

واژهٔ وترنری (Veterinary) به شکل یک اسم خاص لاتینی به یک رشتهٔ مسلکی طب حیوانات اختصاص یافته است که برای اولین بار ،توسط توماس براون در سال ۱۶۴۶م، به کار گرفته شد. منشاء اصلی واژه وترنری تاحد معلوم است، اما در تعدادی از منابع ، آنرا مربوط به به زبان لاتین و برخی ها هم به زبان انگلیسی دانسته اند، که بطوری زیرین است:

ریشهٔ اصلی لاتینی وترنری با واژهٔ Vetus با منشاء لغت دیرینه یعنی "Inveterate" به معنی کهن (Old) ارتباط نزدیک وتتگا تنگی دارد که با گذشت زمان ازواژهٔ "Vetus" به واژهٔ "Veteran " که درزبان لاتین به معنی کهن ودیرینه و یا مرد کارآزموده را افاده مینماید، مروج گردیده است. چنانچه در زبان انگلیسی این واژه نیز به عین معنی استعمال واستفاده میگردد. همچنان، درزبان لاتین واژهٔ "Wet- in Veterina" به معنی گاوکه معادل آن درانگلسی "Cattle"یعنی معنی آن نیزهمان گاو آمده است ممکن است این واژه از همین لغت Veterinary منشاء گرفته وبه میان آمده باشد.از جانب دیگراحتمال منشاء انگلیسی بودن وترنری درآن است که در زبان قدیمی انگلیسی ، کلمهٔ "Vet" به فعل معاینه کردن "Vetting"به معنی بررسی ویا آزمایش استعمال واستفاده می گردید.

معلومات وداشتن دانش شناخت طب وترنری واهمیت آن درافغانستان :

درکشورما، دادن پاسخ به پرسش های مربوط به دانش طب وترنری، هنوز فکر خیلی ها را درتحقیقات علمی، مصروف و مشغول میکند، آنهم بیشترازهمه، آنعهه جوانان عزیز میهن را که در آستانهٔ سپری کردن آزمون سرنوشت ساز کانکورورود به دانشگاه ها ومؤسسات تحصیلات عالی دولتی وخصوصی

قابل تأکید است، تا هنوزخیلی ها ازدسته های جوانان هستند که همه ساله درهنگام سپری کردن آزمون کانکور با انتخاب رشتهٔ نا آشنا، زیر نام **(پوهنخی علوم وترنری…)**روبرومیشوند. برخی ازعزیزان جوانانی هم هستند که با مفهوم این واژه قیل از قیل ، آشنا اندو علاوهٔ این هم ممکن است که هرگز درمورد موفق ومقام علوم وترنری درساختار ، اثرگذاری اقتصادی، صحتی و اجتماعی جامعهٔ خویش چیزی را نمیدانند. اما اینکه، چرا جوانان، حتی گاهی هم تا زمان نشستن در چوکی سپری کردن آزمون کانکور، در مورد رشتهٔ علم طب وترنری معلومات کافی ندارد، ولی این دسته جوانان هرگزملامت نیستند، زیرا با وجود اینکه اهل کار در وزرات معارف، بخوبی آگاهی دارند که، افغانستان کشور دارای اقتصاد برزگری، کشتامندی و مالدارۃ است، که در کناراحساس نیازمندی به فراگیری سایر رشته های اختصاصی مسلکی، دانش طب وترنری، از اساسی ترین رشته ها بحساب میآید، ازسوی دیگر با آنکه سراز هرچند سالی، یکبار، نصاب تعلیمی مکاتب کشور، بازنگری شده زیر و رو میشود، اما قرارنتایج حاصله ومعلومات لازمه، هیچگاهی مطلبی ویا حتی حرفی در جهت معرفی کردن این رشتهٔ علمی و یا حتی مقالهٔ زیرنام اهمیت صحت حیوانات ویا از دید خطرات ناشی از امراض حیوانی وسرایت آن برای انسانها، درهیچ بخشی از برنامه های آموزشی تعلیمی مکاتب و حتی بالاتر ازآن، ارایهٔ اطلاعات عمومی پیرامون نقش مالدارۃ درکشور، نه در گذشته وجود داشته و نه هم هنوزکه هنوز است ، خیلی ها هستند آنعهه ازهموطنان ما که درمورد اهمیت دانش طب وترنری اندکی هم آگاهی ندارند، ونیز از نقش وارزش این رشتهٔ پرمحتوی، زی اهمیت درحفظ سلامت خود انسان ، کمترین دانش وبینشی ندارند. برخی عزیزانی که شاید با نام این رشته آشنا اند، متأسفانه در تداوی ودرمان حیوانات ناجورودربارهٔ علوم مربوط به آن، یک روش وطرزالعملی را که معمول ومتداول میدارند و گاهی خیلی ها هم هستند که محتوی دانش، حتی اول و آخر این رشته را، تنهاوتنها درحد پوشیدن لباس کاربه شکل جومهٔ سفید و کفش های ساق بلند کار در فارم(برزگاه وکشتزار همراه با پرورش حیوانات) می پندارند و بس؛ درحالیکه پهنای این دانش مسلکی اختصاصی ورشته ها و شعب علوم وترنری، بان پیمانه پرمحتوی و بزرگ است که، حتی دانستن مفهوم هریکی از بخشهای گوناگونی آن، خود به داشتن دانش بیشتری نیاز دارد. درخیلی ها از موارد، از قلم انداختن و در حاشیه قرار دادن این رشته، بویژه درافغانستان،این کاروابنگونه برخورد، باعث آن گردیده است تا خیلی ها از جوانان، غافل ونا آگاه درمورد اهمیت، ویژگی های دانش وترنری واثرات پربرار آن در زندگی شان، درهنگام انتخاب تعین کننده وسرنوشت سازرشتهٔ مسلکی اختصاصی خویش بانتخاب این رشتهٔ عالی، منحیث انتخاب وگزینش درجه یکم واول، دل خوش نمی کنند.این مورد دلسردۃ همراه با سایرمشکلات ومعضلات، همگان باعث گردیده اند تا اینکه دانش طب وترنری نتواند جایگاه شایستهٔ آنگونه اش را در سراسرافغانستان بیابد. این روند درحالی تحقق می یابد که نسبت به هر بخش مسلکی دیگری، نیازبه فراگیری این رشته درافغانستان بیشتراست، زیرا نزدیک به کل و تمامی مخاطبان حقیقی این رشته، بطورمستقیم دایماً با حیوانات وفرآوردهای حیوانات، سرو کار دارند. پس دانش طب وترنری تنها گزینهٔ است که دانش بشررا بشکل عملی آن در خدمت سایر مخلوقات روی زمین بیشترحیوانات وتا اندازهٔ انسانها قرارداده ویادانش وترنری یکی از پیشتاز ترین بخشهای علمی است که قدرت بی مثال خلاقیت فکری انسان را با بیان مملو ازلطافت، مهربانی و بدون کم وکاست، درخدمت سایرموجودات و مخلوقات قرار داده است،لهذا،آنعهه گران عزیزانی که شاید کم وبیش، درمورد بخشی ازخطرات ناشی از امراض حیوانات وسرایت آن، برای انسانها آگاه اند، درخیلی ازموارد چنین تصورمیکنند که خطر ابتلاء به بیماری های مشترک، میان انسانها وحیوانات، خاصهٔ افرادی است که بیشتر با حیوانات درارتباط اند وعلاوتاً طب حیوانات درشهرها با این موارد کمتر سروکار دارد.که در اصل، بیماری های مشترک ، مختص به جوامع روستایی است.

قابل یاد آوری است که مضامین عمومی مسلکی وترنری طی پنجسال تحصیلی درده سمستر تدریس میگرددوهمه ساله صدها تن از جوانان با فراگیری دانش مسلکی درحد نیاز جامعه، به سویه داکتردانش طب حیوانات "DVM" درحد نیاز جامعه وکشورازاین دانشکده های مربوط به دانشگاه ها ومؤسسات تحصیلات عالی دولتی وخصوصی فارغ التحصیل گردیده و به جامعه بگونهٔ افراد مسلکی کشور، تقدیم می گردند.

درموردکاریابی های شغلی، بیشتر داکتران رشتهٔ وترنری به سطح داخل کشور، درگستره های مختلف وگوناگون، از انجمله درادارات،برزگاه ها (فارم ها) ، مؤسسات دولتی،خصوصی ودرنمابندگی های بین المللی غیرحکومتی (I.N.G.O) فعالیت کننده در بخش انجام خدمات وترنری، کلینیک های حیوانات(یعنی درمانگاه های حیوانات)، در بخش های تشخیص، نظارت ، تولیدات، ایجاد، ادارهٔ فارم ها وشعبات مربوط به وزارت های زراعت ، صحت عامه ، ادارات ذیربط وهمکار با وزارت سوداگری وتجارت، فعالیت های ارزندهٔ را انجام می دهند. پس شما آن دسته جوانان عزیزی که تازه درمسیرتعین رشتهٔ سرنوشت ساز مسلکی خویش قرار دارید، در انتخاب رشتهٔ طب وترنری هیچگاهی ، فکرشک و تردید را بخود راه ندهید! و تاجاینکه من میدانم، نقش دانش طب وترنری دربخش های علمی تحقیقاتی طبی، اقتصادی، اجتماعی ، حتی فرهنگی و سیاسی، درممالک جهان، چشمگیراست ودرعصر حاضر ، جوانان سایر کشورها نیزبه آرزوی پیروزشدن به دانشکده های وترنری لحظه شماری می کنند، واگربخت با این جوانان ممالک خارجی یارویاورشود وضمناً توان پرداخت هزینه های سنگین تحصیلی دانش طب وترنری را که درشمار بلند ترین هزینه های تحصیلی دنیا است، داشته باشند، این رشته را با کمال افتخارفرامیگیرند. ازهمه جالب تراینکه ، در دنیای امروزکشورهای خارجی درحدود 60 درصد از دانشجویان فراگیر رشتهٔ دانشهای وترنری را، دختران تشکیل میدهند ووترنری نقش مهمی را در بهداشت وسلامت عمومی جامعه درین کشورها داشته، بهداشت مواد غذایی وخوراک، حفاظت محیط زیست وتنوع زیست موجودات زنده ازشمار مواردی است که باید در جامعه، توجه بیشتری قرار گیرد وقسمت اعظم مواد خوراکی را تولیدات فرآورد های حیوانات تشکیل می دهد ، نیزنگهداری و جوری این صحت وسلامتی بعهده جامعهٔ مسلکی وترنران است و به همین دلیل این شعارکه: حیوان سالم،غذا وخوراک سالم همراه با انسان سالم، مطرح میشود. درنهایت:

دانش وترنری، ضامن جانجوری، تندرستی، صحت وسلامت حیوانات ونیز جومع بشری است.

نیایش روز هنگام

خدایا!

باغبان این ملک ، درسایهٔ بیداد،خوابیده است!

بزهمسایه، برگ آسایش مان را ، می جود!

کلاغان مهمان ، خوشه های ارزش را ، دانه دانه می تکانند!

دیوارجنوب شرقی باغ مان، فروریخته است وتوله سگ روستایی دور ، روی مزارم ، بدمستی میکند،

خدایا!

سبزه های شهامت باغ ، زیرپای حادثه ، شده اند.

پیچک آغوش سپیدار، ازملازیای داس ، میلرزد! وتنهٔ یخ زدهٔ عدالت ، درمقام تیروتحش، بزانو می افتد!

خدایا!

عشش تقوی، ازدرز بسته لب های ایمان ، فرومی چکد؛ آب مقدس زهد، دیگر درجوی ، دوان مان ، جاری نیست؛ وقصریان سالوس ، با کلوخ تزویر، تیمم ، میزنند!

صوفی ! جامهٔ بی نمازش را ، به کفاره داده است.

خدایا!

چراغ کلبه های شهر ، ازبخشش نور ، شانه خالی کرده اند، ضجهٔ درد حقیقت ، درتاریکی ضمیرمان، شنیدنی است! وحاکمان ، ا هلیت را (یعنی شایستگی را) با سیاست معاوضه می کنند؛ واینجا شهر داری نیست ، سنگینی ازدحام فساد ، ترافیک طهارت را مسدود کرده است! وقاضیان برسفرهٔ دربار ، شراب " کرئش" می نوشند.

کریم!

کودکان مان ، "ادب" را به سنگ میزنند! دوشیزگان، حرام را درجاده ها ، به حراج گذاشته اند؛ اینجا ، معنویت با نا سلامتی روح ، درتقلا است.

خدایا! شعبهٔ رسید حاجات ات ، همیشه باز است! ولی هیچ کسی میل تقوی را نمی پردازد.

لغد نامه!!!!؟؟؟

1) بوش: بوته، نبات کوتاته وآبی رنگ ، دارای زبان دراز وپر طمطراق ، ولی این لغت درامریکا عموماً به کسی گفته میشود که شب ها ، بامید خواب ندیدن اسامه ، به بستر نمی رود ونام فرزند ارشد رئیس جمهور امریکا ، درزمان جنگ نفت.

2) قوماندان: دوی تاریخ گذشته که نظر به توصیهٔ داکتر خلیلزاد ، بعد ازاین استعمال خود سرانه اش ، عوارض جانبی دارد.

3) والی: دراصطلاح ظاهری ، شخص با اراده وصلاحت دار، مثل صاحب خانه ف اما درمعنیف یک آدم بی غرض وتماشاجی ، مثل مهمان.

4) پولیس: واژهٔ انگلیسی است که درشب وروز، معانی متفاوت دارد.

5) رئیس جمهور: پریزیدنت، رئیس الدوله، وارث فراشوتی مملکت که ازطبقهٔ 52 آسمان ، بالای خیمهٔ لویه جرگه ، می افتد.

6) جنگ سالار: به کسانی گفته میشود که دست وپای خود شانرا بچنگ می اندازند، مللی ها ، ازاین اصطلاح می ترسند، این لغت ازسگ شوئی نفرت دارد!

7) آیساف: ازمحصولات جدید شرکت دواسازی آلمان که پزشکان امریکائی مقدار کمی آنرا ، نوع معافیت پذیری پرازیت های قاعدوی میدانند، ولی داکتران افغانی ، دوز بالا واستعمال بیش ازحد، این دوارا ، تجویز نمی کنند.بعقیدهٔ متخصصین افغانی ، باوارد شدن مقدار زیاد این واکسین زهری به سیستم دفاعی بدن ، ازموثریت وقابلیت کروییات سفید خون " غیرت" کاسته خواهد شد.

8) به فتح ت ف افیون ، مادهٔ زهری وتلخی است ، درصورتی که مستقیماً خورده نشود، شیرین است. دربعضی لغت نامه های اروپائی ، نوع حشره کشی هم خوانده شده است که معمولاً به دالر خریده شده، درذهن ومغز دوطبقه پاشیده میشود. این دوطبقه ، ازجان بیزاران همین دنیای مدرن هستند. اولی مردمان غربی اند که سروصدای ماشین را میخوانند با این حشره کش ، ازبین ببرندودومی مردمان شرقی هستند که با استعمال تریاک ، میخوانند ، لحظهٔ ، درحالت نشه ، به بیتفاوتی ، قدرتمندان داخلی وخارجی شان، نسبت به سرنوشت خویش خنده کنند.

برگرفته شده ازگزینهٔ طنز دهزاد بدخشانی. زیرنام خطبه های چاپ سال

ماهانامه: از مطالب و مقالات ارسالی شما استقبال مینماید.
 ماهانامه: در رد، پذیرش، ویرایش و تلخیص مطالب، دست آزاد دارد.
 ماهانامه: مسنولیت های ناشی از تخطی های محتوایی را بعهده نگارشگران و نویسندگان مطالب و مقالات میداند.
 آدرس برقی: Email: Mohib.manish@gmail.com Mobile No:0796148879

- سردبیر: محب الله "منش"
- معاون سردبیر: زمان "رفعت"
- ویراستار: عبدالمنان "ظهیر"
- تحت نظر هیئت تحریر
- گزارشگر: محمد یاسین "اژند"
- آدرس برقی: Email: Mohib.manish@gmail.com Mobile No:0796148879
- تمویل کنندگان: مردم الله یاروغور.

چگونه یک دعوتگر باشیم؟

خیر الله خیر خواه دانشجوی سال چهارم دانشگاه تعلیم و تربیه شهید استاد ربانی

اعتماد و اتکا به نابخردان در ادبیت دعوتگران راه خیر و فلاح در نهایت بدلیل اصابت سنگ های طفلان بر سر مبارک اش، جریان سیلان خون از قدم های مبارک رسول گرامی، حضرت محمد (ص) نیز بزرگترین مثالی، از تحمل خداداد و قبولی صبورانه دعوتگر، مجموع ادبیت ها و پذیرفتن رنج ها در راه حصول رضاء الله است و دعاهایی پیامبر اکرم در آن باغ، تأنید به راست بودن آن حضرت در امر دعوت و ادامه راه اسلام می کند و او که در برابرش سختی ها و مشکلات قد علم کرد، برای او جز رضای الله تعالی، دیگر هیچ چیزی ارزشی نداشت، او به رضامندی بزرگان، زمامداران، عامه مردمان و غیره... را اهمیت نمی دهد؛ زیرا او می گوید:

(إِنْ لَمْ يَكُنْ بِكَ غَضَبٌ عَلَيَّ فَلَا أُبَالِي)

ترجمه: (اگر تو بر من خشم گرفته باشی، هیچ اهمیتی به این وضع نمی دهم.)

همچنان این دعا به ما می رساند که دعوتگر تنها از خداوند استمداد جسته و تنها به او پناه می برد و از او استعانت می خواهد و نیز از این دعا می توان برداشت کرد که ترس دعوتگر همیشه از سختی و غضب خداوندی است و به غضب و خشم دیگران اهمیتی قابل نیست. به درست، این درسی است برای آن عده جوانانی که تشنه دعوت اند و می خواهند بعنوان دعوتگران دین الله (ج)، وارد میدان مبارزه شوند.

در این روال ده ها و صدها مثال و درس هایی موجود است که صفحات تاریخ اسلام را رنگین ساخته و همه مبین تلاش و کوشش بیدریغ دعوتگران مسلمان است و این ها همه درسی هائی اند برای نسل های آینده که گذشته بزرگان دعوتگر را باز گو می کند؛ تا درست بیاموزند، حساب شده و دقیق گام بردارند، خود را در مقابل هرگونه مشکلی که مانع دعوت می گردد سپر قرار بدهند و مردانه بر زمین دو مقابل مشکل اندکی که بر سر راه دعوت ایشان قرار می گیرد، خود را نباخته؛ بل، همانند کوه، بر جای خویش استوار و محکم بوده و با توکل بر الله (ج)، راه خویش را پیموده و رهرو راه خدا باشند. وما ذلك علي الله بعزيز.



پایداری، صدق و راستی، امید بیش از حد به پیروزی دعوت خویش، محبت به نوع بشر سردرگم و رها ساختن این موجود (انسان) جاهل و ذلیل از زیر ظلم تازیانه های طاغوتی و شیطانی، ابوجهلی و بولهبی و مبارزه با هر نوع بیدادگری، همه و همه، عوامل بودند که از محمد مان شخصیت تأثیرگذار و یک دعوتگر واقعی، بی بدیل در تاریخ حیات بشری ساخت و چنان شخصیت رسول گرامی اسلام، حضرت محمد را آبدیده ساخت که بزرگترین موانعی، بر سر راه دعوت ایشان، تأثیری نکرد.

در این مقال کوچک، من قصه را از کتاب سیرت نبوی زیر برنامه (درس ها و اندرزها) نوشته دعوتگر بزرگ و متفکر اسلام، مرحوم «دکتر مصطفی سباعی □» که توسط نویسنده زبردست و توانای کشور ما «فضل الرحمن فاضل» از عربی به پارسی برگردان شده، فرا می خوانم.

حقیقت این است، پس از اینکه اهالی مگه، از پذیرش دعوت به اسلام امتناع ورزیدند، بهترین دلیل بر تصمیم قاطع پیغمبر اکرم (ص) در استمرار و ادامه دعوت، عدم راه یافتن یأس و ناامیدی در فکر ایشان مبنی بر نپذیرفتن دعوتش از سوی مردم بود. پیامبر برگزیده اسلام - حضرت محمد (ص)، پس از آنکه موانعی را در ساحة اول دعوت اهل مگه (مکه) مشاهده کردند، در تلاش تشخیص ساحة جدیدی برآمد؛ تا دعوتش را به مردم آنجا برساند. مثلاً: تشویق کردن اهل ثقیف، کودکان و نابخردان را برای ادبیت پیامبر اکرم، بهترین دلیلی است بر اینکه شر و بدی در همه جا، به یک گونه، سرشت دارد و آنهم

از هنگام طلوع آفتاب نجات بخش اسلام، تا کنون، دعوتگران سترگ و وارسته باندیشه های عالی انسانی و اسلامی در این پهنه گیتی و جهان اسلام گذشته اند، یعنی از نبی رحمت، محمد بن عبدالله گرفته تا کنون مردان بزرگ و صاحب اندیشه و دعوتگرانی بودند که با دعوت خویش، انسان های زیادی را از افتادن در منجلاب بدبختی و سیاه چال های کفر و بی خدائی، بسوی توحید، یکتاپرستی، نجات، بسوی زندگی درست انسانی فراخواندند، ملت ها و گروه های بزرگ انسانی را به طرف اسلام عزیز - این دین نجات بخش و بی آرایش الهی، فرا خواندند و برای ایشان این پیام دلنواز الهی را قرانت فرمودند که چنین حاکی است:

(وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) [آل عمران/ 85]

ترجمه: (هر کی، جز اسلام، دین دیگری را جوید، هرگز از او پذیرفته نشود و وی در آخرت، از زیانکاران است.)

یعنی بعد از آمدن اسلام عزیز بعنوان یک دین کامل و شامل، در همه ابعاد زندگی، کدام کسی، دین دیگری را برگزیند، بالطبع که به خطا رفته و راه خود را گم کرده است، این اسلام عزیز است که مسلمان ها نیز، دارای عزت، شرف، قدرت هستند و هم می توانند زندگی خویش را سر و سامان به بخشند.

در تاریخ اسلام دعوتگران و قلم بدستانی بودند که با قلم، فکر و اندیشه ناب خود، در میدان های مبارزه، اسب فکر و قلم خویش را جولانیده و جوامع خویش را از منجلاب بدبختی و افسارگسیختگی، بسوی روشنگری، بیداری دینی فراخواندند و از افتادن در پرتگاه نابودی نجات دادند.

امروز ما مدیون همان دعوتگرانی هستیم که همه مشکلات، نشیب و فراز های زندگی طاقت فرسا را پیموده اند و توانسته اند تا در تاریخ زرین اسلام، افتخار بیافرینند و نام خویش را با افتخار ثبت کنند.

در اینجا بگونه گذرا، شما را فرا می خوانم به گوشه از تحمل، صبر و استقامت دعوتگر واقعی اسلام، حضرت محمد بن عبدالله معلم و منجی راستین بشریت که بعنوان یک دعوتگر راستین، در مقابل تمامی مشکلات، همانند یک کوه استوار و محکم باقی ماند و پیام روح بخش الهی را بگوش همه جهانیان رسانید.

اما پرسش در اینجا این است که چگونه دعوت این شخصیت عالیقدر اسلام، تأثیر خود را بالای جوامع انسانی گذاشت؟

پاسخ: در یک کلام، اخلاص، باور و یقین داشتن به دعوت، گذشت و تحمل در مقابل پلشتی ها، امانت داری و از همه مهم تر، صبر و

فسونگری های شیطان

حکایت دومین

قرار میدهد. در پایان پس از زدن چرت و فکر زیاد، به گپ شیطان اعتبار داده، بسوی آن روئیدی نزدیک گردیده، ابزار آن خوردند و اما بمجرد خوردن بهره آن، فوراً، لباس های جنت از تن آن ها بیرون کشیده شد، آن هنگام میدان بشکلی آماده شد که هر یکی از آن دوتن گران مرتبت، تلاش می داشت تا جسم خود را یکی نسبت بدیگری پنهان کرده و تابریک ها هر بخشی از قسمت های تن و بدن خود را پوشیده و ستر بدارند و در همین دم، از سوی خاوندگار عالم، بگونه پرسش گونه، فرموده شد و چنین پرسش بعمل آمد که: «من شما را، از خوردن بار این درخت منع کرده بودم و من نگفته بودم که شیطان دشمن شماست؟»

اما حضرت آدم (ع) و حضرت حوا علیها السلام در برابر گفتند که: «ای خداوند! خود ما، بخود، بدکردیم، حالا اگر تو بر سر ما رحم نکنی و ما را نه بخشانی، ما از جمله زیانکاران میباشیم» و سپس حضرت آدم (ع) با این الفاظ، از خداوند (ج) دعا خواست: «اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ عِبْدِكَ وَ كَرَامَتِهِ عَلَيَّ أَنْ تَعْفُو لِي خَطِيئَتِي.»

ترجمه: «ای خداوند (ج)، من از تو، بروی بنده خاص تو حضرت محمد (ص) و بصدق، مرتبات و کراماتی که از دربار، شما، حاصل کرده، مغفرت می خواهم، در کردن همین دعا بود که خداوند (ج)، آنرا مغفرت داد و بخشید اما شیطان ذلیل شد.

خداوند (ج) به حضرت آدم (ع) و حضرت حوا علیها السلام، فرمودند که: «شما! هر دو درجنت همان چیزی که می خواهید بخورید، مگر غیر از باریک روئیدی (یعنی باصطلاح معمول یک درخت) و حتی به نزدیک آن نروید. ولی هنگامی که حضرت آدم (ع) و حضرت حوا علیها السلام، درجنت تشریف بردند، شیطان دردل آنها، و سوسه پیداکرد که بشکل پرسش ها در ذهن آن حضرات بمیان می آمد، طوریکه آن حضرات از خود می پرسیدند که دلیل چی بوده و چیست که خداوند (ج) آنها را بخاطر پیش رفتن، بطرف بوته این روئیدی را منع فرمودند، آیا دلیل این خواهد بود تا این حضرات، مانند فرشتگان از کار خوردن و نوشیدن بی نیاز شوند. پس از پیدا شدن این دولی و سوسه در وجود آدم و حوا شیطان سوگند خورده به آنها گفت: «من خیر خواه شما هستم، شما از این درخت ممنوعه یک اندازه بخورید. «آنگاه حضرت آدم (ع)، از زبان شیطان، یادکردن قسم بذات اقدس خداوند (ج) را شنید، به چنین سوگندی یقین کرد و چنین پنداشتند که پیروی از تشویق شیطان بمنظور نزدیک شدن و خوردن از بهره همان روئیدی ممنوعه، به خیر آنها و شیطان، خیر خواه آنها است، ولی هیچگاه بدین گمان نبودند، آن کسی که بذات خاوندگار عالم سوگند می خورد، از گونج و دسته دروغ گویان است و قسم خورد بخاطر پنهان ساختن کذب خود، سوگند به مقدسات را بحیث پرده پنهان ساختن لاف و دروغ خویش مورد استفاده و بهره گیری

حکایت نخستین

هنگامی که حضرت نوح (ع)، به کشتی سوار شد، پس از آن ایشان شخص ناشناسی را در آنجا دیدند و در حال فهمیدن که این شیطان است. آن هنگام نوح (ع) فرمودند و از شیطان پرسیدند که در اینجا چی میکند، سپس شیطان در پاسخ گفت: «آمده ام تا دردل یاران تو، جای گیرم، طوریکه دل های آنها، همراه من و جسم ایشان، با تو باشد.» اما حضرت نوح (ع) در پاسخ به شیطان فرمودند: «ای دشمن خداوند (ج)، از این جا بیرون شو»، اما شیطان در مقابل گفت: «جناب پنج هست که همراه اش، من مردم را، هلاک میکنم، از این پنج چیز، سه چیز آنرا برای نمیگویم فقط دو چیز آنرا برای بیان میکنم.» اما برای حضرت نوح (ع) وحی آمد که برای شیطان اجازه بدهد تا آن دو چیز را برای حضرت نوح (ع) بگوید، بس است و ضرورت به گفتن سه چیز دیگر نیست. بعد از آن برای شیطان مجال داده شد تا بیان آن دو چیز را بنماید، که چنین بیان داشت: «همراه این دو چیز که من میتوانم انسان هارا هلاک کنم، یکی آن حسد است و بدلیل همین حسد بوده که من ملعون و مردود شدم. دومین آن حرص است که برای آدم، خداوند (ج) جنت را مباح کرد و اما من آنها را حرص داده، در پایان امر، کار خود را کردم.»